

حاجی محمد رحیم خان خازن الملک محسن روستایی صندوق قداری باشی دربار قاجار

(به استناد سیاق نوشته‌ای از عهد ناصری ۱۲۸۷ ق.)

۱۵۵

بخارا
سال دوازدهم
شماره ۷۵
فروردین - تیر
۱۳۸۹

حاجی محمد رحیم خان، ملقب به خازن الملک، متولد سال ۱۲۳۱ هـ. ق. است. در آغاز کار از نوکران محمدشاه قاجار بود. سپس به دربار ناصری بار یافت. و در دوران سلطنت ناصرالدین شاه به سمت داروغگی دفترخانه مبارکه (اداره‌ای که در آن دفترها و دفتر مخازن سلطنتی را ثبت و ضبط می‌کردند) منصوب گردید. در سال ۱۲۸۰ ق، سمت پیشخدمت خاصه شاه را عهده‌دار بود به منصب صندوق‌داری و رخت‌داری بیوتات سلطنتی برگزیده شد.^۱ نامبرده در هفت سال بعد یعنی در سال ۱۲۸۷ ق. هنگامی که صندوق‌دار خاصه دربار بود به لقب خازن الملک ملقب شد.^۲ حاجی محمد رحیم خان در سال ۱۲۹۶ ق. از خدمت صندوق‌داری استعفا نمود اما همچنان تولیت دریای نور^۳ و نوشته‌جات و اسناد و نامه‌های مهم و عظیم الشان دولتی به او مفوض شد.^۴ یک‌سال بعد هم (۱۲۹۷ ق.) به عضویت دارالشورای کبری درآمد.^۵ در ماه رجب ۱۲۹۸ ق. که میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) به فرمانفرمایی مملکت

۱. ن. ک: کریم سلیمان، القاب رجال عهد قاجاریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۶۳.
۲. ر. ک: محمد حسن اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴ - ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۹۱۶.
۳. دریای نور: از معروفترین جواهرات سلطنتی ایران. به وزن ۱۸۶ قیراط، به شکل هرم است و بر یک طرف آن اسم فتح‌علی شاه قاجار کنده شده. این جواهر (و کوه نور و تاج ماه) از جواهرات محمدشاه گورکانی و جزء غنایمی بود که نادرشاه افشار از هند به ایران آورد ... (برای اطلاع بیشتر ر. ک: غلامحسین مصاحب، دایرةالمعارف فارسی، تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۰، ج اول، ص ۹۷۶).
۴. تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، همان، ص ۱۹۹۱.
۵. همان، ج اول، ص ۵۰۳.

خراسان و سیستان و نیز تولیت آستان مقدسه حضرت رضا علیه‌السلام منصوب شده بود، حاجی خازن‌الملک همراه با برخی رجل معروف و صاحب‌منصبان درباری و حکومتی روانه خراسان و در این میان به دریافت یک قبضه سرعصای مرصع نایل شد.^۱ وی که در برخی آثار عهد قاجار با نام حاجی رحیم‌خان و یا حاجی خازن‌الملک از او یاد شده است؛^۲ در دو دهه آخر عمر خویش به مدت پانزده سال فلج و زمین‌گیر بوده است. چنانچه محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خود، ذیل وقایع شعبان ۱۳۰۶ق. می‌نویسد: «... جمعه ۲۲، شاه سوار شدند، سرخه حصار تشریف بردند. من هم دیدنی از حاجی خازن‌الملک کردم. بیچاره فالج است. خیلی به حالش دلم سوخت. می‌خواستم بعضی اطلاعات از تاریخ سلطنت شاه پیدا کنم. نشد. خانه آمدم...»^۳.

وصف حال حال میرزا محمد رحیم‌خان، این‌گونه رقم خورد که در سال ۱۳۱۱ق، ۱۲۷۲ش. در حدود هشتاد سالگی به ناخوشی آنفلانزا در تهران بدرود حیات گفت^۴ و اعتمادالسلطنه هم در روزشمار پنجشنبه ۲۲ شعبان سال ۱۳۱۱ قمری، مطلب یاد شده را با این عبارت تأیید می‌کند: «... حاجی خازن‌الملک از نوکران قدیم محمدشاه و شاه که پانزده سال بود فلج شده بود به مرض آنفلونزا این چند روزه مرد...»^۵. از آثار خیریه او ساخت مسجدی است بنام مسجد خازن‌الملک که معلوم نیست احداث آن در چه سالی در تهران صورت پذیرفته است. محمدعلی‌خان پیشخدمت هم فرزند اوست که در سال ۱۳۱۱ق. ملقب به معتمدحضور شد. سپس لقب خازن‌الملک که از آن پدر بود به او اعطا و تفویض می‌شود.^۶

صندوق‌خانه و رخت‌دارخانه

عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من درباره این دو بیت سلطنتی چنین می‌نویسد: «صندوق‌خانه چون کارش تهیه خلعت و نشان بود، جزو کارهای عمومی دولت محسوب می‌گشت. ولی رخت‌دارخانه از کارهای خصوصی شاه بوده و این دو قسمت تحت ریاست صندوقدارباشی اداره می‌شد. رئیس صندوق‌خانه به اندازه لزوم خیاط و زرگر تحت امر داشت که لوازم شغل خود را همیشه آماده داشته باشد. شال و برگ، خز و سنجاب و زری،^۷ قلمکار^۸

۱. همان، ج دوم، ص ۲۰۲۴.

۲. ن. ک. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، المآثر والاثار، به کوشش: ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ج اول، ص ۴۳ و ...

۳. ن. ک. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵، ص ۶۴۶.

۴. ر. ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۵. ن. ک: روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، همان، ص ۱۰۶۹.

۶. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، همان.

۷. زری: Zari، پارچه یا لباسی که در آن نخ‌های طلایی (و بعضاً براق از نوع دیگر) به کار رفته است ... ن. ک: فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۲۸۵۴.

۸. قلمکار: پارچه‌ای که با آله‌های چوبی دستی روی آن نقش و نگار چاپ کرده باشند.

و قدک^۱ و اجمالاً پارچه‌های نابریده‌ای که برای شاه هدیه می‌فرستادند، در صندوق‌خانه ضبط می‌شد و به مصرف لباس شخصی شاه و خلعت‌های اعطایی می‌رسید. شاه برای هر کس خلعت می‌فرستاد، رسم بود به عنوان خلعت‌بها، یا صندوق‌داری، وجه نقد یا هدیه‌ای به صندوق‌دار می‌دادند. حاکمی که از سال قبل در محل حکومت خود مانده و سال بعد هم باید بماند. قبل یا بعد از عید نوروز باید خلعتی که علامت ابقای حکومت او بود، برای او بفرستند. در بیرون شهرهای مقر حکام، باغی برای خلعت‌پوشان معین بود که حاکم باید تا این محل به استقبال خلعت شاه بیاید. خلعت‌پوشان تبریز امروز هم به همین اسم معروف است. پیشخدمتی که خلعت برای حاکم می‌برد، البته مبلغی که خیلی زیادتر از خرج سفرش شود، از حاکم انعام می‌گرفت و کمک خرجی برای او بود. پیشخدمت‌های شاه برای استفاده از همین انعام، حامل خلعت برای حکام بزرگ می‌شدند و اگر حکام کوچکتر بودند، فرارش خلوتان حامل این عطیه ملوکانه می‌گشتند.

لباس شاه و جواهرهایی که احياناً به سر و بر خود می‌زد، تماماً تحویل صندوقدارباشی بود. گاهی که شاه تن‌پوش خود را به کسی خلعت می‌داد، باید دستخط آن را صندوقدار ضبط کند و در مواقع بازدید لباس‌های دوخته‌شاه، جمع و خرج آن را مرتب داشته، صادر و وارد آن نسبت به طاقه‌های نبریده هم معین و مشخص و کار از هر حیث بی سوسه باشد. کتابخانه هم اکثر جزو صندوق‌خانه و در حقیقت این قسمت از بیوتات سلطنتی خزانه جنسی شاه بود. زیرا چنان که می‌دانیم مقداری جواهر هم همیشه در صندوق‌خانه بوده است»^۲.

در ضمن زرگرخانه هم یکی از خانه‌ها و ادارات دولتی - درباری بوده است که چه در عصر صفویه و چه در عهد قاجاریه که دوره زمانی مورد بحث ماست، وظیفه‌اش زرگری جواهرات سلطنتی بوده است و به قولی زرگرباشی در همه اموری که در زرگرخانه جریان داشت، نظارت و بهای جواهر را تعیین می‌کرده است.^۳

معرفی سند:

در ادامه بحث به بازنویسی فرمان و یا خطاب‌نامه‌ای از ناصرالدین‌شاه قاجار می‌پردازیم که در اصل سیاق نوشته جمع و خرج صندوقخانه و زرگرخانه بیوتات سلطنتی را که تحت مسئولیت و نظارت و ابوابجمعی^۴ حاجی‌محمدرحیم‌خان خازن‌الملک بوده، همو مورد تأیید و تشریح خود قرار داده و به مستوفیان و حسابداران دربار تأکید دارد که این سند خرج دیوانی را که در ذیل «این همایون خطاب مستطاب...» قلمی شده است، در دفترخانه مبارکه تحویل

۱. قدک: جامه کرباسی رنگ کرده، کرباسی که آن را آبی یا نیلی رنگ کرده باشند.

۲. ن. ک: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، تهران: زوار، ۱۳۶۰، ج اول، ص ۴۰۸.

۳. لغتنامه دهخدا، دوره جدید ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۱۱۳۰۶.

۴. ابوابجمعی: آنچه از باج و خراج یا درآمد دیگر که در نزد کسی و به حساب او جمع شود که بعد حساب آن را بدهد. وصولی‌های مادر حساب، ماخوذیه‌های محصل خراج و مانند آن (ر.ک: فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۰).

و ثبت و ضبط نمایند و به هنگام لزوم به آن رجوع و استناد شود. این سند از دو بخش فرمان و یا به تعبیر بنده خطاب سلطانی و از دیگر سوی، در ذیل فرمان، از صورت جمع و خرج صندوق‌خانه و زرگرخانه خاصه دربار تشکیل شده است. نوع خطی که این قسمت از سند را دربر گرفته ارقام و اشکال سیاقی است که پس از بازخوانی، رمز و راز موضوع و محتوای آن آشکار شده است.^۱

گفتنی است که لفظ صورت، مترادف کتابچه و کتابچه هم در اکثر مواقع در منابع لغوی و فرهنگ‌های شناخته شده، علاوه بر معنای عرفی و متداولی که برای آن قایل شده‌اند، به مفهوم گزارش کتبی نیز به کار رفته^۲ و تداعی آن به لحاظ اصطلاح‌شناسی تاریخی مورد تأیید سندپژوهان این شاخه از مفاهیم سندشناسانه قرار دارد. بخصوص آنجایی که این کتابچه‌ها به شکل تک‌برگ و به صورت فرد سند و با ارقام سیاقیه تنظیم شده باشند.^۳

اگر بخواهیم به مفهوم‌شناسی نمایه‌سندی خطاب هم اشاره‌ای گذرا داشته باشیم اصولاً خطاب، دستخط و مکتوبی بوده است که بر صدر مکاتبات دیوانی نوشته می‌شده، مضمون خطاب‌هایی که در مطلع‌ها و مقدمه‌های مکاتیب رسمی به کار می‌رفته، گاهی عبارت از حمد و سپاس خدا، زمانی شامل توصیف از شخص مخاطب (در نامه‌ها) و یا صاحبان فرمان‌ها و منشورها و در برخی از موارد (در فرمان‌ها، منشورها و احکام) متضمن شرحی توجیهی بوده که به عنوان دلیل و علت برای صدور فرمان و منشور اقامه می‌شده است و قریب به همین مضمون را در عهد قاجاریه از جمله فرامین خطابی محسوب می‌داشته‌اند.^۴

به عبارت دیگر خطاب یعنی: عنوان و لقب، حکم و فرمان و پیام کتبی و شفاهی و علاوه بر اینها، و کلامی که مابین متکلم و سامع باشد و فصل الخطاب یعنی: حکم بین. و نیز در عصر صفویه خطاب به احکامی اطلاق می‌شده است که در (مقام صدر) بالای عریضه‌ها و شکایت‌نامه‌ها و دادخواهی‌ها خطاب به حاکم و دیگر ماموران حکومتی می‌نوشته‌اند و از شاخصه‌های این سند و یا اصطلاح دیوانی این بوده که با جمله خطاب عالی شد، همراه بوده است.^۵

قدر مسلم لفظ خطاب در این سند و اسناد همسنگ آن مترادف و جایگزین مفهوم فرمان

۱. ن. ک: آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره تنظیم: ۰۶۹۹۸. ۲۹۶.
۲. کتابچه: Ketab-ce، مصغر کتاب: ۱. کتاب کوچک. ۲. دفتر، دفترچه. ۳. گزارش کتبی، برای نمونه، ن. ک: فرهنگ فشرده سخن، ج دوم، ص ۱۷۸۳.
۳. مشاهده در حد وفور اسناد سیاقیه شامل: صورت جمع و خرج‌های حکومتی و قشونی، کتابچه دستورالعمل‌های مالی و دیوانی و بیوات سلطنتی و از دیگر سوی برات‌ها و سندهای فرد و ... و مقایسه آنها با یکدیگر، این برداشت مفهومی و کاربردی را به ذهن اهل سند تداعی می‌کند.
۴. در این زمینه ر. ک: جهانگیر قائم‌مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۱۵۹ و ۴۷ ...
۵. از یادداشت‌های نگارنده (برگرفته از مثال‌های صدورصفوی، مدرسی طباطبایی...، ص ۳۳) و نیز ن. ک: فرهنگ نفیسی، تهران، خیام، ۱۳۱۸، ج ۲، ص ۱۳۷۸.

و حکم شاهی شده است.^۱ و علاوه بر آن در موارد بیشمار دیگری به جای فرمان و یا خطاب از عناوینی چون: توقیع، منشور، رقم و غیره نیز استفاده شده است، اما همچنان مفهوم غالبی که برای احکام سلطانی عهد قاجاریه به کار رفته و معمولاً هم (آمیخته به اضافاتی چون: مهر، طغرا و توشیح و ... مخصوص شاه بوده‌اند)؛ لفظ فرمان بوده است.^۲ لذا با توجه به مفاهیم چند وجهی که از خطاب مطرح شد تا حدود زیادی، سند ارائه شده در این مقاله، با تعریف سندی و مترادفی خطاب تطبیق تاریخی و کاربردی دارد و همان‌گونه که در سطور پیشین اشاره شد، ناصرالدین شاه قاجار متناسب با شرایط شکلی و محتوایی سند، عنوان اختصاصی خطاب را به جای سایر هم‌سنخ‌ان آن به کار برده است. جالب است که در پنج کتابچه تک‌برگ دیگر (مربوط به سال‌های ۱۲۸۳-۱۲۹۱ق.) که با همین شکل و شمایل تنظیم شده‌اند، در مقام مقایسه معلوم شد در آن پنج سند، باز هم ناصرالدین شاه لفظ خطاب را برای آنها معمول داشته و بکار برده است.^۳ در نتیجه این سند (مندرج در مقاله) و اسناد مشابه آن می‌توانند، مصداق و نمونه بارزی باشند از فرامین و احکام شاهی که به شکل معکوس در آغاز کتابچه‌های مالی - دیوانی در گوشه سند، چپ‌چین و قلمی شده‌اند و اجزا و مصادیقی که به طور طبیعی در فرامین مستقل سلطانی به چشم می‌خورد، در این نوع سند هم دیده می‌شود و صرفاً نام مختص خطاب را برای آنان منظور داشته‌اند. به هر حال برای جلوگیری از درازای کلام، از این مبحث ثانوی صرف نظر می‌کنم و معتقدم که این سند بهانه‌ای شد که رجال‌شناسی میرزا حاجی محمد رحیم خان صندوقدار باشی را مورد مذاقه قرار دهیم و از طرفی هم شناخت راجع به حاجی محمد رحیم خان سبب گردید که مجبور شویم قدری مباحث سندشناسی را مد نظر قرار دهیم و با ساختار خطاب‌نامه و یا فرمان خطابی که کتابچه (صورت) جمع و خرج‌های صندوق‌خانه عهد ناصری را دربر گرفته آشنا شویم.

۱۶۰

البته در فراسوی تحقیقات خود با نمونه‌های دیگری از این‌گونه فرامین و رقعات معکوس روبه‌رو شدیم که قریب به اتفاق آنها در بالای عریضه‌های رعایا و متظلمین و ... مکتوب شده بودند و جالب اینکه لفظ خطاب در این اسناد از سوی شاهان و شاهزادگان به کار نرفته، به جای آن در موارد متعدد، از اصطلاحات دیوانی و عناوینی چون: رقم، دستخط و حکم و ...

۱. خطاب: رویاروی با کسی سخن گفتن. بازخواست و سرزنش. عنوان و لقب. حکم؛ فرمان. پیام کتبی یا شفاهی. لغتنامه دهخدا، ذیل معنای حکم = خطاب، از قول سعدی می‌نویسد: تا آنچه مضمون خطاب ملک بود از عهده بعضی بیرون آمد و به جهت بقیتی در زندان بماند (گلستان سعدی). خطاب حاکم عادل مثال بارانست/ چه بر حدیقه سلطان چه بر کنیسه عام (سعدی، صاحبیه) (ج ۶، ص ۸۶۵۶) و نیز ن. ک: (فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ج ۴، ص ۲۷۸۵).

۲. در زمینه ن. ک: آخرین فرمان ناصرالدین شاه (کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ... ش ۱۲۱، ص ۱۰۵) - دستخط مؤیدالدوله (ابوالفتح میرزا)، ۱۳۰۸ ق. - فرمانی کامل از عهد قاجار، جهانگیر قائم‌مقامی، همان، ص ۲۱۷ و فرمان ناصری خطاب به حُسام‌الملک امیر تومان و حکمران کرمانشاهان ... (۱۳۰۷ق.).

۳. ن. ک: کتابچه جمع و خرج سنه ماضیه سیچقان‌نیل ۱۲۸۳ق. کتابچه ... اودنیل ۱۲۸۳. کتابچه ... نیلان‌نیل ۱۲۸۹. کتابچه ... دوماهه قوی‌نیل ۱۲۹۰. کتابچه ... تخاقوی‌نیل [۱۲۹۱] ن. ک: آرشیو س. اسناد ... همان.

استفاده شده بود.^۱ به نظر می‌آید خود معرفی اسناد دیوانی و شرعی یکی از بهترین راه‌هایی است که می‌تواند سندپژوهان را در نام‌گذاری اختصاصی اسناد یاری کند. با این توضیح که می‌بایست تمامی شاخصه‌ها و عناصر درونی و بیرونی اسناد همراه با ساختار و زمینه‌های تاریخی و زمانی آنها مدنظر قرار گیرد.^۲ به هر حال مفهوم ذاتی خطاب و درک صحیح از معانی معمول و نیز کاربرد تاریخی و ساختاری آن در اسناد عهد قاجاریه سبب خواهد شد که ما به مرور علت به کارگیری این عنوان را به طور تفکیکی و انحصاری در متن فرامین عهد قاجار دریافت نماییم. پی بردن به این موضوع که هر یک از این عناوین سندی به منظوری خاص به کار گرفته می‌شوند ما را به این مقوله اجتناب‌ناپذیر رهنمون می‌سازد؛ درست است که این نوع عناوین به لحاظ واژگانی تا حدود مشخصی با یکدیگر هم معنا هستند اما به طور یقین ساختار، محتوا و انگیزه‌های دیوانسالاری و ... در بکارگیری هر یک از آنان دخیل بوده است.^۳

احتمالاً رابطه منطقی میان مفهوم خطاب و نزدیکی معنایی آن با لفظ دیوانی فرمان، کاربرد ثانوی و مضاعفی را برای خطاب (و یا فرامین خطابی)، - لااقل در عهد قاجار - رقم زده است و تکرار و بسامد آن در متن برخی فرامین معکوس که راجع به آنها سخن رانندیم و نیز بعضی فرامین مستقل و معمولی که در این عهد ظهور و بروز داشته‌اند،^۴ سندشناسان را به غور و تفحص بیشتر در این باره وادار خواهد داشت. درست است که این مقاله نمایش مختصر و پاسخ کوتاه و در حد امکان و با توجه به داشته‌ها و یافته‌های علمی و پژوهشی و تجارب مکانی و زمانی خاص و بضاعت نسبی و محدود، تدوین یافته است. اما ناامید نیستیم که به مرور زمان این‌گونه مباحث به مرحله ابهام‌زدایی و کشف مؤلفه‌ها و مشترکات علمی و سندشناسانه راه یابد و تأثیر خود را به شکل چشم‌گیری به نمایش بگذارد.^۵

شرح سند: خطاب ناصرالدین‌شاه قاجار به حاجی‌رحیم‌خان صندوقدارباشی، درباره تحویل اسناد خرج صندوقخانه دربار به دفترخانه بیوتات سلطنتی و ...
متن سند: [سجع مهر]: الملک‌الله‌تعالی + تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت / صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت.

۱. برای نمونه؛ ن. ک: رقم آغامحمدخان قاجار بر عریضه اصلان‌خان اردلان ۱۲۰۵ق. حکم فتحعلی‌شاه بر عریضه سیدمحمدعلی ... الحسینی ۱۲۲۱ق. دستخط جلال‌الدوله (سلطان حسین‌میرزا) بر عریضه حاجی میرزا سیدحسن الطباطبایی نائینی ۱۳۱۳ق.
۲. برای نمونه؛ ن. ک: غلامحسین بیگدلی. تاریخ بیگدلی (مدارک و اسناد)، تهران، بوعلی ۱۳۶۱ (مصالحه‌نامه: ص ۳۲۰-وقفنامه، ص ۹۴۰-مبیعه‌نامه ص ۲۷۲- و نیز التزامچه سربنه‌داران فیروزآباد ۱۳۱۰ق- سند یادداشت (نوعی‌نامه)، شارژ دافر انگستان به امین‌السلطان: ۱۸۸۹م. (ن. ک: جهانگیز قائم‌مقامی، همان، ص ۱۲۶).
۳. برای نمونه؛ ن. ک: فرمان مظفری به میرزا سیدعلی بصیرلشکر ۱۳۱۸، نیز رقم آغامحمدخان قاجار و ... همان.
۴. در این زمینه؛ ن. ک: فرمان ناصری در اعطای لقب نظام‌الملک‌الحکمایی ...، با اینکه این فرمان طبیعی و غیر معکوس است اما با لفظ خطاب بدرقه شده است.
۵. در اصل نگارنده به طرح موضوع پرداخته و به قدر معمول به فحوای آن پاسخی اجمالی داده است، اما در آتی پژوهش، به آن بیشتر توجه خواهیم داشت.

[توضیح: به محاذات سطر اول]: «صحیح است»

آنکه عالی‌جاه رفیع جایگاه مقرب‌الخاقان حاجی‌رحیم‌خان به عوطف پادشاهانه سرافراز بوده/ بدانند: که صورت جمع و خرج صندوق‌خانه و زرگرخانه مبارکه ابوابجمعی آن عالی‌جاه از بابت سنه ماضیه لوی‌نیل^۱ از قراری است/ که در ذیل این همایون خطاب مستطاب مقرب‌الخاقان مستوفیان عظام مفصلاً قلمی داشته‌اند می‌باید اسناد خرج دیوانی را/ در دفترخانه مبارکه تحویل نماید که خط نسخ و بطلان کشیده برای هنگام ضرورت و رجوع ضبط نمایند/ و این کتابچه مهوره به مهر مبارک را سند خرج خود دانسته ضبط نمایند مقرر آنکه/ مقرب‌الخاقان مستوفیان عظام شرح کتابچه مبارکه را ثبت نموده/ تحویل گرفتن اسناد به کم و زیاد آن رجوع نموده و در عهده شناسند. ۱۲۸۷ [ق.]

صورت

جمع و خرج لوی‌نیل صندوقخانه و زرگرخانه مبارکه ابوابجمعی مقرب‌الخاقان حاجی‌رحیم‌خان صندوقدار

مفرده،^۲ نقد (مقرراً): ۵۸ هزار و ۱۸ تومان و ۲۴۰۰ دینار
سایر، حمایل: ۵۰ رشته شمشیر و کارد: ۱۳ قبضه؛ شمشیر: ۶ قبضه (مرصع: دو قبضه، سرهنگی: ۴ قبضه) کارد: ۷ قبضه (دسته مرصع: دو قبضه، دسته طلا: ۵ قبضه).
جبه و سرداری:^۳ جبه: ۹ توپ؛ ترفه خلعتی ارض اقدس: توپ، کرمانی: ۸ توپ سرداری: ۸ توپ؛ ترمه: توپ، ماهوت: ۷ توپ. مثال و غیره؛ شال (ترمه): ۱۴ طاقه، مشهدی: طاقه، کرمانی: ۷ طاقه یخدان: ۱۲ زوج، صندوق: دو عدد، یخدان‌پوش: ۱۶ زوج.
روفروشی: دست، پرده کرمانی: دو طاقه اعزی: ۳^۴ توپ (هزاره: توپ، کرمانی: دو توپ).
زری و غیره (زری و بافته: ۱۱ قواره، زری اصفهانی: ۸۳ توپ، چلوار: ۷ توپ، قطنی و لیجه،^۵ بابت: قطنی: ۱۴ توپ. بابت لیجه ۳۰ توپ).
نشان، طلا: ۲۷ قطعه، مطلا: ۳۸ قطعه، سربازی: ۳۹۱ قطعه [سجع مهر: یوسف^۶ بن محمدحسن^۷]

۱۶۲

۱. لوی‌نیل: سال نهنگ.

۲. مفرده: در سیاق علامت مدّی که زیر آن اعمال جمع نوشته می‌شود. مجموع اقلام یک محاسبه. در سیاق، دفاتر هفتگانه سیاق یا یکی از آنها.
۳. جبه و سرداری: جامه گشاد و بلند که روی جامه‌های دیگر بر تن کنند، جبه را دراع نیز می‌گویند. سرداری: نوعی لباس مردانه با بقة بسته و شبیه پالتو که روی لباس‌های دیگر می‌پوشیدند.
۴. اعزی: احتمالاً پارچه بسیار نفیس و کمیاب؟ [لفت‌نامه دهخدا، دوره جدید، ج ۲، ص ۲۵۱۸].
۵. قطنی و لیجه، پارچ ابریشمی که با دست می‌یافتند.
۶. میرزا یوسف‌خان مستوفی‌الممالک (صدراعظم و وزیر مالیه که همان سمت سرپرستی امور مالیه کشور و تنظیم دفاتر و اسناد مربوطه را به عهده داشت...) راجع به او ر. ک: محمدحسن اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، تهران، روزبهان، ۱۳۵۷، ص ۲۸۲-۲۹۶.
۷. تصویر سند در انتهای مقاله خواهد آمد. برای رؤیت اصل سند، ر. ک: آرشیو سازمان اسناد ملی و ...، همان.